

# عید در قربانگاہی بنام افغانستان

چنین است عید  
در قربانگاہی کہ افغانستان می نامند  
چگونه میتوانی شاد باشی  
حالانکہ هر هفته ای  
میشنوی قربان میشوند مردمان  
در سرزمینی کہ افغانستان می نامند  
ده نفر در حمله انتحاری جان داد  
بیست نفر در حمله انتحاری جان داد  
سی نفر  
چهل نفر،  
پنجاه  
شصت  
آه، آه، آه  
فریاد، ناله، فغان  
طفل نو جوان پیر همه همه  
چگونه میتوان شاد بود  
چگونه میتوان نفس کشید  
در قربانگاہی کہ افغانستان مینامند  
هر روز قصاب سر مایه سر میبرد  
هر روز دامن خونین قصابان را میبینیم  
و اشک میریزیم  
نه اشک دیگر بہ کار ما نیاید  
باید خون بریزیم  
خون هر چی جلاد است  
تا کی گوسفندیم و بہ بہ کنان شکوه و ناله میکنیم

زمان آنست که گرگ شویم و گلوی ابراهیم ها را از هم بدرم  
تا دگر گوسفندی بنام اسماعیل  
در سلاخ خانه ای بنام افغانستان  
قربانی نشود  
ای کرزی ، ای قصابی دریده دامن ننگت باد  
ای دلک دست امپریالیست  
که چنین با دار و دسته ای جلادانت  
در سفره های عید  
خون مردمان این سرزمین را  
در جام های طلایی سر میکشید .  
و شما هاکه در قصر های سفید تان لمیده اید  
و با انگشتان خونچکان این قصابان را  
در میدان های برد و باخت خود  
برهنه میرقصانید  
مرگتان باد و نفرین و شیون مردمان نصیب تان  
تا رسد روزی انتقام خلق  
و هر طفل که چنین با اشک و خون  
کوچکترین شادی زندگی پر حسرتشان را  
از آنها ربوده اید ،  
خنجری شوند  
و دیده گان سفید شما را از حدقه بیرون ریزند  
تا دیگر در تماشاخانه سرمایه داری  
تا دیگر در تماشا خانه ای امپریالیستی خود  
تماشای خون نوشیدن دارا کولا های خود را نبینید  
باشد تا دست مردمان جهان  
از کران تا کران  
گلوی کثیفتانرا بفشارد  
تا دگر چنین دلکان شما با جان بیگناهان بازی نکنند  
با خونتان رنگین باد جهان  
رنگین باد جهان

سوما کاویانی

26/10/2012